جوان

روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل: عبدالله گنجی
آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری، تقاطع میرزای شیرازی، پلاک ۳۸۴
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۵۴۲۰۷۵- پنج خط
روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۹، نمابر: ۸۸۴۹۸۴۶۹
توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۷۷-۷۶-۸۸۴۹۸۴۷۵
چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان
چاپ همزمان مشهد: مجتمع چاپ و نشر روزنامه قدس

| روزنامه جوان | شماره ۴۱۲۲ | شنبه ۹ آذر ۱۳۹۲ | ۲۶ محرم ۱۴۳۵ | اذان ظهر: ۱۱:۵۳ |
غروب آفتاب: ۱۶:۵۱ | اذان مغرب: ۱۷:۱۱ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۹ | اذان صبح فردا: ۰۵:۲۷ | طلوع آفتاب فردا: ۰۶:۵۶ |

مفاتیح‌الحیات

بی‌نیازی از دارایی مردم

امیرمؤمنان (ع) می‌فرمایند: به تجارت رو آورید؛ چرا که تجارت مایه بی‌نیازی شما از دستاورد مردم است و خدای بزرگ بنده صاحب حرفه امانتدار را دوست دارد.

نجفی: نیازمند توسعه و گسترش فرهنگ بسیجی هستیم

فرهنگ بسیجی یک فرهنگ کارآمد و پیش‌برنده است که در هر کجا مورد استفاده قرار گرفته با موفقیت‌های بسیار زیاد همراه بوده است.

معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور با اشاره به نقش فرهنگ بسیج در دستیابی به اهداف و مأموریت‌های تعریف شده برای هر سازمان گفت: بدون شک نیازمند توسعه و گسترش فرهنگ بسیجی هستیم.

به گزارش «جوان»، دکتر محمدعلی نجفی در دیدار با اعضای شورای فرماندهی مرکز مقاومت بسیج سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور که در فضایی صمیمانه برگزار شد، با بیان این مطلب که بسیج نماد تمام خوبی‌ها و ارزش‌هاست، گفت: فرهنگ بسیجی یک فرهنگ کارآمد و پیش‌برنده است که در هر کجا مورد استفاده قرار گرفته با موفقیت‌های بسیار زیاد همراه بوده است. وی با اشاره به مشکلاتی که در هر سازمان دولتی ممکن است وجود داشته باشد، اضافه کرد: در سازمان میراث فرهنگی نیز مشکلاتی وجود دارد که در این میان اعضای بسیج می‌توانند به عنوان کارمندان این سازمان برای بهبود شرایط و رفع مشکلات کمک کنند. وی خدمت بی‌منت را مهم‌ترین خصوصیت فرهنگ بسیج ذکر کرد و ادامه داد: توسعه فرهنگ بسیج و گسترش آن می‌تواند به ایجاد یک روحیه همگرایی، همکاری و برادری کمک کند. دکتر نجفی اظهار داشت: فضای بسیج باید به گونه‌ای باشد که افراد را به سمت خلوص دعوت کند و می‌توان با گسترش فرهنگ بسیجی به رفع بسیاری از مشکلات امیدوار بود. رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور افزود: صداقت و درستکاری مهم‌ترین مؤلفه کار بسیج و فرهنگ بسیجی است و به نظر من، بسیج نماد خوبی‌ها و ارزش‌هایی است که آن را جست‌وجو می‌کنیم.

چه کسانی «ممنوع القلمند» و کدام فضای فرهنگی امنیتی است؟

آقای روحانی! ممنوع القلم را از کجا آوردید منشور حقوق شهروندی‌تان را چطور؟!

گزارش یک
مصطفی شاه کرمی

«فرهنگ دولتی نمی‌خواهیم اما دولت فرهنگی را قطعاً می‌خواهیم. سیاست دولت این است که مداخلاتش را در امر فرهنگ به حداقل ممکن برساند. البته برخی جاها مثل آموزش و پرورش، ارشاد و... دولت حضور دارد و وظایفی طبق قانون اساسی برعهده دارد اما در جایی که دخالت دولت ضروری نباشد، حتماً خودش را کنار می‌کشد. تصدی‌گری دولت در امر فرهنگ باید به حداقل ممکن برسد. صاحبان فرهنگ باید فرهنگ را بر عهده بگیرند. انجمن‌های علمی و پیشکسوتان باید بیایند. قانون باید جهت‌گیری فرهنگی را مشخص کند. شورای عالی انقلاب فرهنگی در برخی موارد البته مشخص می‌کند. یک نکته می‌خواهم بگویم. ما صاحبان فرهنگ را باید بهشان اعتماد کنیم. صاحبان فرهنگ در کشور فرهیختگان و بزرگان ما هستند. خیلی به آنها بی‌اعتمادی در بعضی مقاطع انجام دادند. به فیلمسازان و نویسندگان باید اعتماد کنیم. در همین ۱۰۰ روز خیلی کتاب‌ها که ممنوع شده بود، آزاد کردیم. برخی‌ها که ممنوع‌القلم شده بودند، تبدیل کردیم به سریع‌القلم. (خنده) خیلی مقررات دست و پاگیر را هم در بخش فرهنگ و هم در اقتصاد داریم روانسازی می‌کنیم. باید فضای امنیتی را از فرهنگ کنار بزنیم.» این جملات بخشی از صحبت‌های آقای روحانی در برنامه ارائه گزارش ۱۰۰ روزه دولت به مردم است که موجب تعجب و واکنش بسیاری از مسئولان سابق و فعالان فرهنگی شد.

در برنامه گفت‌وگوی زنده تلویزیونی رئیس‌جمهور با مردم تقریباً در حدود نیمی از وقت ۱۱۰ دقیقه‌ای آن به تخطئه و سیاه‌نمایی علیه اقدامات و کارهای دولت قبل معطوف بود. گویی روحانی می‌خواست قبل از ورود به مباحث لیست کرده‌اش، در ذهن مخاطبانش تصویری از یک متهم و مجرم طرح‌ریزی کند تا بتواند در مواقع لزوم متهم و مجرم مفروض را به شلاق ببندد. کم‌لطفی و به تعبیر صحیح‌تر اظهارات آقای رئیس‌جمهور در مباحث فرهنگی یا تخطئه مخالفان و دولت گذشته بود یا ارائه نسخه خوش‌قیافه و لطیفی از تفکر لیبرالیستی در حوزه فرهنگ اما با ظاهری موجه و دلسوزانه به نفع مردم. «در همین ۱۰۰ روز خیلی کتاب‌ها که ممنوع شده بود، آزاد کردیم» این جمله روحانی به نوعی مقطع غزلی بود که چند روز پیش وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با نام بردن از «نشر چشمه» و برخی دیگر از ناشرانی که به دلیل قانون‌شکنی و عدم تمکین به ارزش‌ها و قوانین جامعه مشمول جزای قانونی شده بودند. برداشتن موانع از سر راه فعالیت دوباره آنها و «روانسازی بسیاری از مقررات دست و پاگیر» از جمله وعده‌ها و نرمش‌های فرهنگی وزیر و رئیس دولت یازدهم به این ناشران است. «کنار زدن فضای امنیتی» و روغن کاری کردن چرخ‌دنده‌های برخی «ممنوع القلم‌ها!» و تبدیلشان به افراد «سریع القلم» و انجام گشایش‌های مفید فایده نیز از دیگر مدعاهای آقای روحانی در حوزه فرهنگ است. بهترین پاسخ به چنین مدعایی سخنان محمدرضا سرشار، رئیس انجمن قلم ایران است که بهتر از هر کس دیگری می‌تواند محل اعتبار و مداقه قرار بگیرد. محمدرضا سرشار درباره گزارش عملکرد وزارت ارشاد در حوزه کتاب و معاونت فرهنگی که روز چهارشنبه منتشر شد، درباره بندهایی از این گزارش که پاسخی به برخی شبهات است، می‌گوید: تا آنجا که من می‌دانم در این کشور در هشت سال قبل هیچ نویسنده‌ای ممنوع‌القلم نبوده است. با تأسف شاهد هستیم نویسندگانی که سال‌ها از این کشور رفته‌اند و همچنان با رکیک‌ترین سخنان راجع به بزرگ‌ترین شخصیت‌های مملکتی صحبت می‌کنند و کتاب‌هایشان به راحتی منتشر می‌شود که این هم از شگفتی‌های حکومتداری در روزگار ما است. باید در این گزارش معلوم شود کدام نویسندگان ممنوع‌القلم بوده‌اند و طی کدام حکم و چه کسی این حکم را داده است. وزارت ارشاد ما همواره به اثر نگاه می‌کرده نه نویسنده، به خصوص درباره نویسندگان ایرانی این حکم صادق است و نویسنده ممنوع‌القلم معنایی ندارد.

رئیس انجمن قلم در مورد امنیتی بودن فضای فرهنگی کشور در هشت سال گذشته نیز می‌گوید:

ما به عنوان کسی که در سال‌های گذشته به صورت مستقیم با وزارت ارشاد سر و کار داشتیم، هیچ فضای امنیتی ندیدیم. آنچه که انجام شد طبق قانون و در چارچوب قانون بوده و آنچه که اجرا شده اگر زیاد با گشاده‌دستی همراه نبوده، با تنگ‌نظری هم نبوده یعنی فراتر از قانون نرفته‌اند. حالا باید از صادرکنندگان خواست که مستنداتشان را درباره فضای امنیتی عرضه کنند.

■ حقوق شهروندی

آقای روحانی در اثنای ارائه گزارش عملکرد ۱۰۰ روزه دولتش یکی از راه‌های انسجام ملی را تدوین حقوق شهروندی دانسته و می‌گوید: «اولین مسئله در انسجام این است که همه به حقوق یکدیگر احترام بگذارند. من آن منشور حقوق شهروندی را که به ملت عزیزمان قول داده بودم، امشب پیش نویسش روی سایت قرار گرفت تا مردم و نخبگان نظر دهند... اولین قدم این است که به حقوق یکدیگر احترام بگذاریم.»

نفس اینکه مسئول بلندپایه‌ای در سطح رئیس‌جمهور بیاید و درباره مراعات حقوق شهروندی و تدوین منشوری برای ارتقای سطح کیفی و کمی چنین مبحثی به مردم قول و وعده‌ای بدهد، بسیار امر پسندیده‌ای محسوب می‌گردد، اما این مدعای آقای روحانی و منتسب کردن تدوین و تهیه «منشور حقوق شهروندی» در حالی مطرح می‌شود که بیش از چهار سال پیش و به طور دقیق‌تر در روز ۲۴ فروردین ماه سال ۱۳۸۸ همین مسئله از جانب یکی از سران فتنه سال ۸۸ به عنوان ابتکارش برای جذب آرای مردم و اقبال آحاد جامعه به او و برنامه‌هایش مطرح شده است. نکته‌ای که مورد ادعای فرزند کروبی نیز قرار گرفته و او منشور حقوق شهروندی روحانی را کپی منشور کروبی در چهار سال پیش می‌داند!

شیخ مهدی کروبی در این روز و در قالب سومین بیانیه انتخاباتی خودش می‌گوید: «تصور می‌کنم که با انجام سه شعار محوری بیان شده از سوی اینجانب، شامل احیای برنامه‌ریزی، مردمی کردن درآمدهای نفتی و احیا و بسط حقوق شهروندی قادر خواهیم بود... قانون و حاکمیت آن برای خشنودی و بسط آزادی‌های مردم و برقراری روابط عادلانه و مشفقانه میان آنهاست و تعبیر سلطه‌گرانه و افزایش محدودیت‌ها و نظارت‌ها بر رفتار فردی و اجتماعی از آن ظلم مضاعفی است که طی چند سال اخیر بر قانون و قانون‌گرایی رفته است. اینجانب در این بیانیه سومین قسمت از برنامه خود با عنوان احیا و بسط حقوق شهروندی را به مردم عزیز تقدیم می‌کنم، باشد که راهنمای عمل سیاسی و مدیریتی ما باشد.» (سایت فرارو کدخبر: ۲۲۷۷۰ـ ۲۴ فروردین ماه ۸۸)

همانطور که در بیانیه این شیخ فتنه‌گر که حتی حاضر نشد به حرف‌ها و وعده‌هایش عمل کند و قانون اساسی، مردم، دمکراسی و انتخابات را به صورت یکجا زیر پا گذاشت، طرح و تدوین چنین موضوعی آن هم با عنوان مطنطن، دهان پرکن و به قول امروزی‌ها پوپولیستی «منشور حقوق شهروندی» ادعایی است که چند سال پیش مطرح و اعلام شده است. البته اینکه منشور حقوق شهروندی رئیس‌جمهور با منشور یکی از سران فتنه ۸۸ دارای تضاد یا ترادف است بحث دیگری است، اما به نظر می‌رسد که آقای روحانی باید در این زمینه با یک وسواس، دقت نظر و هوشمندی بالایی حرکت کند تا خدایی ناکرده نسخه حقوق شهروندی منشوری نگردد. دیگر اینکه لازم است رئیس‌جمهور به تذکرات و انذار دیگر مسئولان ارشد نظام درباره اعلام خطر حرکت جریان خزنده فرهنگی با ظاهری سیاسی و امنیتی توجه داشته باشند. هر چند آقای روحانی مدعی‌اند که فضای فرهنگی را از حالتی امنیتی خارج کرده‌اند اما خوب است که او بگوید که با چه استدلال و تدبیری مدیران ارشد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به خصوص وزیر و معاونانش را از میان افراد سیاسی امنیتی انتخاب کرده است؟! آیا این اقدام رئیس‌جمهور با مدعاهای زدودن فضای امنیتی از عرصه فرهنگ منطبق است؟!

تلویزیون و مشکلات این شبکه‌های پلاستیکی

دیدگاه
محمد صادق دهنادی

لابد شما هم اگر مانند من در عصر پنج‌شنبه و روز جمعه یعنی شب و روز شهادت حضرت امام زین‌العابدین(ع) شبکه‌های تلویزیون را «ورق» می‌زدید، با یک رویداد تقریباً «بی‌سابقه» روبه‌رو می‌شدید؛ آنکه تنها یک شبکه یادش رفته در روز شهادت قرار داریم و نه تنها روال عادی‌اش حفظ شده، بلکه بر منوال همیشگی‌اش در حال پخش قطعه‌های کمدی است.

شبکه نسیم که فعلاً می‌تواند با ادعای اینکه پخش آزمایشی دارد یک جوابیه یک خطی و حرفه‌ای برای این نوشتار بنویسد، در شب و روز جمعه‌ای که گذشت حتی از مرزهایی که فارسی وان و سایر شبکه آن ور آبی رعایت می‌کنند (و روز شهادت از پخش طنز و رقص جلوگیری می‌کنند) هم گذشت و برنامه‌های طنزش را قطع نکرد.

نکته جالب اینکه به دلیل آنکه تلفن اختراع شده و ما فکر می‌کردیم که مانند پلیس ۱۱۰ می‌توانیم مشکلات صدا و سیما را در لحظه و ثانیه به اطلاع رسانه ملی برسانیم، دست به کار شده و با سامانه ۱۶۲ تماس گرفتیم و پس از چند بار پیام ضبط کردن بالاخره توانستیم که کارشناس «زنده» آن سوی خط را پیدا کنیم و مسئله را برای او واگویه نماییم و پاسخ بگیریم که «ما هم این تذکر را به پخش شبکه نسیم داده‌ایم اما چون برنامه‌ها ضبط شده است و مرتباً

تکرار می‌شود» (گویی شبکه‌های دیگر برنامه‌هایشان به صورت زنده و دستی آماده و پخش می‌شود!) ظاهراً تا روز شنبه که مسئولان بیایند امکان تغییر و تحولی نیست. صدا و سیما که آبروی رسانه‌ای تنها نظام اسلامی و شیعه جهان است را نمی‌دانم اما قاعدتاً اگر حتی در یک سایت حکومتی یا دولتی مشابه این خطای فاحش شده بود، تمامی دست اندرکاران این قضیه، قبل از هرگونه توبیخ برای استشفای قلب جریحه‌دار مردم استعفا می‌دادند و پرونده برای بررسی بهتر به دادگاه می‌رفت ولی به هر حال چنین انتظاری از رسانه ناپاسخگوی ما چیز بسیار زیادی است. اینکه در ۲۴ ساعت شهادت یک امام معصوم آن هم در ماه محرم، یک شبکه (هر چند آزمایشی باشد) تقویم نداشته باشد و برنامه طنز پخش کند.

البته کارشناسانی که در سال‌های اخیر شاهد توسعه بی‌منطق شبکه‌های تلویزیونی بوده‌اند، می‌دانند مشکل شبکه نسیم و مشکلات مشابهی که رسانه ملی را به چنین وضعیتی رسانده است که حتی قابلیت تعلیق و سوئیچ برنامه جایگزین را از آن در شرایط خاص می‌گیرد، چیزی دیگر است.

سال‌هاست رسانه ملی نقایص خود را در حوزه تولید محتوای نازل برنامه، عدم تولید فیلم، سریال، ایده و برنامه‌های فاخر و پاکیزه بومی، فقدان تعامل با فیلمسازان، سخنرانان و شخصیت‌های محبوب و ملی و... را با اضافه کردن «شبکه‌های پلاستیکی» بی‌بودجه، کم‌بودجه و عمدتاً آرشیوی مانند نسیم، شما، نمایش، آی‌فیلم، تماشا، بازار، مستند و رادیوهای پر حجم و کم‌استقبال جبران نموده است که به گفته خود مسئولان رسانه، این در حالی است که همه ساله بودجه‌های حیاتی این بخش به دلایل مختلف روند نزولی داشته و عملاً صدا و سیما بیش از ۲۰ شبکه سراسری داخلی را با همان امکانات اداره هشت شبکه سراسری قبلی دنبال می‌کند. بنابراین پیش‌بینی رشد منفی تولید محتوای کیفی و همچنین از بین رفتن اعتماد عمومی به رسانه ملی به دلیل مشکلات مشابه شبکه نسیم در دو روز اخیر، مطلبی است که در آینده تلویزیون باید بیش از این به انتظار آن نشست؛ مشکلاتی که البته بیش از آنکه به بودجه پایین رسانه مربوط باشد به ساختار معیوب و حجم و پیچیدگی مدیریتی آن مرتبط است، زیرا رسانه ملی ما در همین شرایط کنونی هم برابر با ۱۰۰ شبکه خارجی موفق، دارای پرسنل و بودجه است و آنچه رسانه را آزار می‌دهد، چیزهای دیگری است که بررسی آن مجالی گسترده‌تر می‌طلبد.

نما | حسین کشتکار

گفت‌وگوی «جوان» با کارگردان تنها فیلم کودک روی پرده سینما

دوست دارم همیشه فیلم کودک بسازم

گفت و گو
سپیده آماده

عملیات مهد کودک به کارگردانی فرزاد اژدری که به عنوان بهترین فیلم از نگاه مردمی در جشنواره فیلم کودک امسال هم انتخاب شد، این روزها توانسته گیشه نسبتاً خوبی را از آن خود کند و در فهرست فیلم‌های سینماها جایگاه درخوری را به خود اختصاص دهد. با توجه به اینکه عملیات مهد کودک تنها فیلم ژانر کودک حاضر بر پرده سینماهاست، گفت‌وگویی با فرزاد اژدری داشته‌ایم تا در خصوص اکران فیلم و استقبال مردم از آن و تجربه‌اش در ژانر کودک بپرسیم.

اولین فیلم شما «سلام بر فرشتگان» هم در ژانر کودک بود، چه مسئله‌ای باعث شده که ژانر کودک را برای فیلمسازی خود انتخاب کنید؟

کودک ژانری است که فضای مناسب را برای من ایجاد می‌کند تا مؤلفه‌هایی را که مد نظرم است، بیان کنم. برخی از این مسائل، دغدغه‌های شخصی خودم از کودکی بوده است و بخشی هم علاقه‌مندی شخصی‌ام به موضوع فانتزی و رؤیاپردازی. احساس می‌کنم که در ژانر کتاب بهتر می‌توانم درباره دلمشغولی‌هایم با مردم صحبت کنم.

وضعیت اکران فیلم به چه صورت بوده است؟

تا این لحظه که فیلم فروش خوبی داشته و امیدوارم که این فروش ادامه داشته باشد. با یکی، دو مدیر سالن‌های اکران‌کننده فیلم که صحبت کرده‌ام از وضعیت اکران راضی بودند. امیدوارم که این فیلم بتواند با همه مردم ارتباط خوبی را برقرار کند. البته یکی از خوشبختی‌های ما در ماجرای اکران، تعداد خوب سینماهای اکران‌کننده فیلم بود. پخش فیلم مؤسسه گویا فیلم تلاش بسیاری برای گرفتن سالن‌های بیشتری داشت. تعدد سالن، عامل مؤثری در فروش فیلم به خصوص فیلم کودک است و این امکان برای خانواده‌های هر شهری مانند تهران فراهم می‌شود که بتواند در ایام تعطیل اوقات فراغت خوشی برای کودکان به ارمغان بیاورد.

به نظر شما چرا فیلم‌های سینمای کودک از گیشه مناسبی برخوردار نمی‌شوند؟

فیلم سینمایی چه در ژانر کودک و چه بزرگسال خودش سرنوشت اکران خود را تعیین می‌کند و به عبارت دیگر اگر گروه فیلمساز در ساخت اثر نهایت تلاش خود را داشته باشند و البته با تماشاگران خود ارتباطی صادقانه برقرار کنند، قطعاً فیلم در دل مردم جا باز می‌کند و خودش تبلیغ‌کننده خودش می‌شود.

البته فیلم کودک، فیلم خانواده‌هاست یعنی هر تماشاگر کودک حداقل یکی از افراد خانواده‌اش را به سالن سینما می‌آورد. به همین دلیل در ژانر کودک همیشه باید جایی برای مخاطب بزرگسال هم در نظر گرفته شود، یعنی به صورت مساوی هم بچه‌ها و هم بزرگ‌ترها از فیلم لذت ببرند. شاید این یک فرمول

جدی برای عرصه سینمای کودک باشد که بتواند فروش فیلم کودک را تضمین کند. البته این فرمول سال‌های سال است که در سینماهای دیگر در خارج از کشور در حال اجراست.

به همین دلیل از بازیگران چهره استفاده کردید؟

یکی از موارد رعایت این فرمول، استفاده از افراد مورد علاقه مخاطبان است. مخاطب دوست دارد که چهره‌های دوست‌داشتنی خودش را در نقش‌های متفاوت روی پرده سینماها ببیند و استفاده از چهره‌های مطرح در فیلم عملیات مهد کودک به ما کمک کرد که در جذب مخاطبان موفق‌تر باشیم.

برخی از کارشناسان معتقدند که بسیاری از فیلم‌های سینمای کودک، فیلم‌هایی درباره کودکان است و نه صرفاً برای کودکان. نظر شما در خصوص این مسئله چیست؟

من سعی کردم فارغ از این تعاریف فیلمی را بسازم که بچه‌ها با آن به راحتی ارتباط برقرار کنند. از نظر من فیلمی که کودکان تا پایان در سالن سینما دنبالش کنند، در کنارش خوراکی بخورند، در بخش‌هایی از فیلم دست بزنند، در قسمت‌هایی از آن به فکر بروند و در نهایت با خاطره‌ای خوش سالن را ترک کند، فیلم کودک محسوب می‌شود.

اثر بعدیتان هم در ژانر کودک خواهد بود؟

خیلی دوست دارم در این ژانر کار کنم اما بارها از بزرگانی که در این عرصه کار کرده‌اند، شنیده‌ام که به من می‌گویند اژدری فیلم بزرگسال و جدی بساز. در هر حال سعی می‌کنم که با همه سختگیری‌ها، همچنان فیلم کودک را تمرین کنم.

خبر

ژیلا مهرجویی درگذشت

ژیلا مهرجویی که از طراحان صحنه خوب سینمای ایران به‌شمار می‌رفت، دیروز- هشتم آذر ماه - در تهران درگذشت.

ژیلا مهرجویی، خواهر داریوش مهرجویی پس از عمل جراحی قلب به دلیل افت فشار درگذشت. مهرجویی در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در رشته‌های کارگردانی در مرکز آموزش مدرسه عالی سینما و تلویزیون و جامعه شناسی علوم آموزشی (مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه اوتساتود فرانسه) ادامه داد.

پس از آن در سمت‌های مختلف هنری از جمله: دستیار کارگردان و برنامه‌ریز، منشی صحنه و تدوینگر حضور یافت و موفق به ساخت فیلم‌های مستند (۱۵ فیلم)، کوتاه داستانی و تبلیغاتی شد. او همچنین در یک سریال تلویزیونی و چندین فیلم سینمایی به عنوان طراح صحنه و لباس به ایفای نقش پرداخت و توانست دو بار در کشور فرانسه نمایشگاهی را در زمینه نمایش لباس‌های سنتی ایرانی برگزار کند.

مهرجویی در سال ۱۳۸۱ فیلم «چناران» را ساخت و آن را به عنوان تز دانشگاهی خود تهیه نمود. از دیگر فعالیت‌های مهرجویی می‌توان به نوشتن حدود ۲۰ سناریوی بلند و سریالی و همچنین ترجمه دو کتاب از زبان‌های فرانسه و انگلیسی اشاره کرد.

لازم به ذکر است که او در دوره‌های هجدهم و بیستم جشنواره فیلم فجر به ترتیب برای فیلم‌های «بوی کافور عطر یاس» و «خانه‌ای روی آب» موفق به دریافت جایزه شد.

یادداشت

محمد حسین جعفریان

این انگشت‌ها را بی‌غیرتی ما شکست

هفته گذشته رفته بودم کرمانشاه. رفتم عیادت احمد عزیزی. لابد می‌دانید او هفت سال است که بر اثر سکته مغزی به کما رفته. او حق بیشماری بر گردن فرهنگ انقلاب دارد. طی سال‌های جنگ، او و دوستان توانمندش از جمله شاعر خردمند روزگار ما «یوسفعلی میرشکاک» در روزنامه جمهوری، به معنای کامل کلمه عقبه فرهنگی نبرد را فرماندهی می‌کردند و در این جبهه جانفشانی‌ها کردند. این بزرگان علاوه بر آنکه شاعرانی مؤثر در ادب فارسی شدند، نقش فرهنگی- اجتماعی غیرقابل انکاری در حفظ آرمان‌ها و شعائر انقلاب اسلامی طی آن سال‌ها و پس از آن داشتند. همه بزرگان انقلاب و خاصه رهبر فرزانه ایران اسلامی از آن بر و بچه‌ها با احترام یاد کرده و خیلی دوستشان دارند. این علاقه به احمد عزیزی ویژه است. چنانکه ایشان بیماری احمد را غمی بر دل خود خواندند. در سفر کرمانشاه نیز به عیادت احمد رفتند، بدیهی است هفت سال در کما بودن و زندگی در اتاق سی‌سی‌یو، هزینه‌های کمرشکنی دارد. خاصه آنکه این بچه‌ها به واسطه روحیاتشان اغلب خوی کارمندی نداشتند و در پی حقوق خود نبودند. خواهر احمد می‌گفت تنها دریافتی او پس از آنکه به کما رفت، ماهانه ۳۵۰ هزار تومان از اداره‌ای فرهنگی بود.

هفت سال است خواهر احمد عزیزی چون پروانه گرد برادر می‌گردد. در این سال‌ها پسر ۲۴ ساله و مهندس او به رحمت خدا رفت و به گفته خودش این ماجرای تلخ هم باعث شد احمد را رها کند و با غمی آشکار می‌گوید، درد احمد بیش از مرگ فرزندم مرا رنج می‌دهد. با کمال تأسف از سوی مسئولان مربوطه شیوه منظم و فعالی برای پشتیبانی از این خانواده در پرستاری و درمان احمد اندیشیده نشده. هر از گاهی کمک‌هایی شده، اما با پایان یافتن آنها باز این خانواده ناچار به گرفتن قرض، وام و... برای تأمین هزینه‌های سنگین درمان او شده‌اند. مشکل بزرگ الان تمدید نکردن دفترچه بیمه احمد از بیست‌وهفتم اردیبهشت است. او باید هر سه ماه، دو عدد آمپول خاصی را بگیرد که مانع نرمی استخوان می‌شود. هر جفت این آمپول‌ها ۳ میلیون تومان هم اکنون در بازار فروخته می‌شود. این جدای از صدها هزینه ریز و درشت روزانه‌ای است که یک بیمار با سابقه هفت ساله در سی‌سی‌یو دارد. هشت ماه است خانواده نتوانسته‌اند داروی مذکور را به احمد برسانند. لذا انگشتش بر اثر اصابت به تخت، شکسته است؛ همان انگشتی که مثنوی حضرت زهرا(س) را نوشت: «یاس بوی مهربانی می‌دهد...» نوشت: «حضرت زهرا دلش از یاس بود...». باری همان انگشتی که صدها سرمقاله آتشین روزنامه جمهوری را در دفاع از انقلاب و امام(ره) نوشت، همان انگشتی که «بسیج کلمات» را نوشت، همان انگشتی که در این سرزمین به خاطر نرسیدن آمپول و بهتر بگویم شندرغاز پول که در بودجه‌های ما به پشیزی حساب نمی‌آیند، شکست. چه کسی باور می‌کرد روزی برای تأمین هزینه‌های درمان شاعری با این ویژگی‌ها مجبور باشیم به مسئولان این سرزمین التماس کنیم؟ ما به کجا رسیده‌ایم؟ نمی‌دانم چرا احمد نباید برای درمان به هر جای جهان که لازم است اعزام شود. اما می‌دانم وضع جسمی او از «استیون هاپکینز» که چون تکه گوشتی بر ویلچر افتاده اما چنان کرده‌اند که با امواج مغزی خود فیزیک جهان را هدایت می‌کند، بدتر نیست. آنچه بدتر است، وضع غیرت ما نسبت به نخبگان انقلاب و سرزمینمان است، آن هم اعجوبه‌ای چون احمد عزیزی!

نکته

جسارت ورود ندارید یا تحمل پرداخت؟

چرا کسی مستند سیاسی نمی‌سازد؟!

■ محمد صادق عابدینی

زمانی که به کمبود فیلم‌های مستند سیاسی تولید داخل نگاه می‌کنیم، این سؤال در ذهن ما شکل می‌گیرد که ما برای ساخت مستند سیاسی چه چیز کم داریم؟ جسارت ساخت یا تحمل پرداخت؟

برای مردمی که علاقه‌شان به سیاست را در تاکسی یا در جمع خانواده و دوستان نشان می‌دهند و از هر بهانه‌ای برای بیان تحلیل‌های سیاسی خود استفاده می‌کنند، دیدن مستندهای سیاسی بالقوه می‌تواند یکی از موارد مورد علاقه باشد، همان طور که شبکه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای چون «بی‌بی‌سی» و «من و تو» یا حتی «صدای امریکا» از این علائق استفاده کرده و دست به تولید مستندهای سیاسی می‌زنند. در این رابطه حتی کسانی در داخل ایران پیدا می‌شوند که با این شبکه‌های معاند همکاری کنند. چنانکه مستندسازهایی که با بی‌بی‌سی همکاری داشتند توسط وزارت اطلاعات دستگیر شدند، اما چرا در داخل کشور کمتر به سراغ ساخت این مستندها می‌رویم؟ مرتضی پایه‌شناس، مستندساز می‌گوید: فیلمسازی در مجموع پروسه‌ای سخت است. زمانی که سوژه‌ای سیاسی ذهن فیلمساز را درگیر می‌کند، این دشواری چندین برابر می‌شود، زیرا فیلمساز با موضوعی مواجه است که مدعیانی دارد. به نظر می‌رسد برای فیلمسازان ایرانی ساخت فیلم با موضوع سیاسی سخت باشد، زیرا اغلب موضوعاتی که فیلمسازان بدان علاقه‌مند هستند بحث برانگیز است.

آیا بحث‌برانگیزی می‌تواند به تنهایی عاملی برای خود سانسوری و محافظه کاری باشد؟ سید ناصر هاشم‌زاده، منتقد سینما درباره این دشواری‌ها می‌گوید: اگر سینمای مستند بخواهد به بعضی از ناهنجاری‌ها بپردازد، ممکن است به آن ایراد بگیرند و از آن به عنوان سیاه‌نمایی یاد کنند. اما فیلمساز مستند باید طوری به موضوع بپردازد که نگاه رحمانی در آن وجود داشته باشد. یعنی اگر سیاهی‌ها را هم نشان می‌دهیم، باید برای اصلاح کردن آن باشد. جشنواره سینما حقیقت، عنوان مهم‌ترین جشنواره فیلم مستند ایران را دارد اما از آنجایی که همان ترس از ورود به مسائل سیاسی دامنگیر بسیاری از فیلمسازان بوده است، خروجی‌های جشنواره نیز در پرداختن به مستند سیاسی کمرنگ است. مستندسازان کمتر جسارت ورود به حیطه‌ای را دارند که در آن میزان تحمل پایین است، ولی در مقابل این محافظه‌کاری جشنواره نوپای «عمار» که ادعای‌های حرفه‌ای بودن ندارد و بر جایگاه مردمی خود پافشاری بیشتری دارد، تا به حال میزبان چندین مستند سیاسی تأثیرگذار بوده است که نشان‌دهنده علاقه‌ای است که نسل جدید فیلمسازان به مسائل سیاسی کشور دارند. فیلم‌هایی چون «میراث آلبرتا»، «مصاف»، «مردی با آرزوهای دور برد» همه محصول کار مستندسازان جوانی هستند که دیدگاه‌شان با آنچه در کلاس‌های آکادمیک سینما به خورد فیلمساز داده می‌شود، فرق دارد. به نظر می‌آید که ما برای ساخت مستند سیاسی بیش از اینکه نیازمند جسارت ورود و تحمل انتقاد باشیم به کسانی نیاز داریم که باور ساخت مستند را در فیلمساز ایجاد کنند.